



فرااموشی شده

سمانه مهریانی

تپش

لیست بازداشتی‌هایی که باید تحویل زندان می‌شد را روی میز مسوول بازداشتگاه زنان گذاشتم و منتظر شدم تا مامور بازداشتگاه روال اداری

ترخیص‌شان را از بازداشتگاه انجام دهد.

بازداشتی‌ها چهار متهم زن از ادارات مختلف آگاهی بودند که با دستور قضایی باید تحویل زندان ورامین می‌شدند. آنها برای تحویل لباس و اموالشان، متعجب و مضطرب از بازداشتگاه خارج شدند. در بین آنها تنها يك زن جوان حدود ۳۰ ساله بود که هیجان زده فریاد می‌زد «وای خدایا راحت شدم، نمی‌دونین چقدر دعا کردم که هر چه زودتر منو به زندان منتقل کنند.»

با دیدن این حرکات این بار نگاهی دقیق‌تر به سرتاپای دختر جوان انداختم. دختری بلندقد با موهای زرد و چشم‌های عسلی و ابروهایی که به طرز فجیعی تتو شده بودند و مشخص بود چند وقتی است به خاطر حضور در بازداشتگاه نتوانسته معایب ابروی رنگ‌باخته‌اش را با لوازم آرایش

پوشاند و دو ابرو با دو شکل و رنگ متفاوت ظاهر عجیبی به صورتش داده بود.

لباس‌هایش را که تحویل گرفت و پوشید در برابر خود دختری با يك مانتوی کوتاه که بیشتر شبیه کت بود، دیدم و شلواری که يك وجب کوتاه‌تر از شلوارهای معمولی بود و شالی که به زور وسط سرش را می‌پوشاند.

ابراز هیجانانش بیشتر از يك فرد عادی و بهنجار بود و به راحتی می‌شد ابتلا به اختلالات خلقی را در وجودش مشاهده کرد. به ظاهر ۳۰ ساله بود اما رفتار و حرکات و ابزاز احساساتش انگار در ۱۲ سالگی تثبیت شده بود و از نشانه‌های رشد شخصیتی چیزی در وجودش نبود و تنها قد کشیده بود.

از لحظه نشستن در ون، دوباره صحبت از احساسات و خاطراتش را شروع کرد و مدام از این شاخه به آن شاخه می‌پرید و معلوم بود که تا ورامین خبری از سکوت نیست و در واقع «زیبا» اصلا قادر به تمرکز و سکوت نبود. تصمیم گرفتم به حرف‌هایش جهت بدهم و در فاصله بین آگاهی تا زندان با او به عنوان روان‌شناس پلیس هم‌صحبت شوم.

دوراندیشی دست به انجام هر رفتار پرخطری می‌زنند.

در صورت فرار نوجوان از منزل صرفا به بازگرداندن وی اکتفا نکرده و وی را تحت نظر يك روان‌شناس و روانپزشك خبره قرار دهید.

گاهی اوقات اتفاقاتی که طی زمان فرار از منزل برای فرزند دختر یا پسر شما رخ می‌دهد بسیار دردناک و ناخوشودنی به نظر می‌رسند اما با نگاهی واقع بینانه و همراه با آینده‌نگری مانع، از ویرانی باقی مسیر زندگی فرزندان شویید و با القای حس امیدواری به او بفهمانید که در کنارش هستید و در جبران و اصلاح گذشته به او کمک می‌کنید.

اعتیاد به مواد مخدر در نوجوان و حتی در فرد بزرگسال تنها جنبه فیزیکی نداشته و گاهی بُعد روانی

دریچه پشت سرم را باز کردم و گفتم زیبا بیا بشین کنار دریچه و با من صحبت کن.

ذوق زده گفتم، چی بگم؟

گفتم چرا دستگیر شدی؟ چند سالت؟

گفت: ۳۲ سالمه و به خاطر دوست پسر که سرقت کرده بود، دستگیر شدم؛ آنقدر دوستش داشتم که جرمش را گردن گرفتم، با این که اصلا از ماجرای سرقت خبر نداشتم.

گفتم: این چند روز که آگاهی بودی، خانواده‌ات پیگیر کارت نشدن؟

دختر كه آهی کشید و گفت: خانم من خانواده‌ای ندارم یعنی دارم، ولی ۲۰ ساله که باهاشون ارتباط ندارم. دقیقا از روزی که برای آخرین بار از خانه فرار کردم، ۱۲ سالم بود و سر رفاقت به همراه دوستم که قصد ازدواج با دوست پسرش را داشت از شهرمان به تهران فرار کردم. دوستم به خواسته‌اش رسید اما برای من اتفاقاتی افتاد که زندگی‌ام را زیرورو کرد. دوستم مرا در يك خانه با چند مرد غریبه تنها گذاشت.

بعد هم که قرص روانگردان و شیشه مصرف کردم و دیگر آن دختر قبل نشدم و با وجود این که چند بار خانواده‌ام به تهران آمدند که مرا برگردانند، دیگر نمی‌توانستم به زندگی عادی برگردم. آن قدر فرار کردم که دیگر رهايم کردند و الان ۲۰ سال است که دیگر از آنها خبر ندارم.

من در این ۲۰ سال خیلی ضربه خوردم از همه، يك بار از بچه دوستم که به همراه شوهرش در زندان بود، مراقبت کردم و حتی برای این که بتوانم برایش شیر و لباس تهیه کنم، کار خلاف انجام می‌دادم؛ آخرش فکر می‌کنید چی شد؟ والدین دوستم که از زندان آزاد شدند بچه را از من گرفتند و مرا از خانه‌شان بیرون انداختند.

گفتم، زیبا اگر توی این ۲۰ سال به جای این همه غریبه، از خانواده‌ات کمک می‌خواستی بهتر نبود؟ چرا بر نمی‌گردد؟

بغض کرد و گفت: می‌ترسم از این که برگردم و ببینم پدر و مادرم زنده نیستند، می‌ترسم از این که ببینم پدرم در چشم به راهی مرده، می‌ترسم تازه زنده باشند، برگردم و بعد از ۲۰ سال بگم از کف خیابان برگشتم پیش شما؟

من بر نمی‌گردم. وقتی برمی‌گردم که بتوانم سربلند بگم ترك کردم، زندگی آبرومندی دارم، این مغزی که از مواد داغون شده، درست شده باشه و عقلم به کارهایی که می‌کنم، برسد.

زیبا در حالی که بغض کرده بود، گفت: دیگر دلم نمی‌خواد حرف بزنم و بعد بغضش گریه شد، غم ۲۰ سال تنهایی و آوارگی در خیابان‌ها و پاتوق‌های تاریك شهر را می‌شد در آهنگ گریه‌اش به خوبی حس کرد.

سکوت کردم و گذاشتم دخترك ۱۲ ساله‌ای که ۲۰ سال پیش توی شلوغی تهران گم شد، راحت اشك بریزد برای جوانی‌اش، زیبایی‌اش، سعادت از دست رفته‌اش و روح خط خورده و زخمی‌اش

ون وارد محوطه زندان شد و همراه با غروب خورشید پشت دیوارهای بلند زندان، زیبا در میان انبوه زنان گم شد.

آن بسیار مهم‌تر از درمان جسمانی است، لذا از ترك مواد مخدر بدون نظارت روانپزشك و افراد متخصص خودداری كنید زیرا درمان بدون از بین بردن دلایل روانی اعتیاد، تنها به ترك موقتی می‌انجامد و تکرار لغزش را به همراه دارد.

در پایان یادآوری این نکته ضروری است، هر فرد که مسؤولیت والدینی را می‌پذیرد و صاحب فرزند می‌شود باید در برابر فرزندان خود احساس وظیفه کرده و با مطالعه و افزایش دانستی‌های خود در مورد هر دوره از رشد فرزند آمادگی لازم برای رویارویی با بحرانها و آسیبهای خاص آن دوره را داشته باشد تا بتواند با قدرت و آمادگی لازم در برابر ناملایمات و معضلات پیش‌آمده از خانواده و فرزندان خود محافظت کند.

هشدار

دوران بلوغ و نوجوانی یکی از حساس‌ترین مراحل زندگی هر فردی است، اگر والدین نسبت به نحوه برخورد با فرزندان و ویژگی‌های این دوره آگاهی لازم را نداشته باشند، متأسفانه در برخورد با خطاها و لغزش‌های فرزند به جای اصلاح سبک زندگی‌اش، موجبات تکرار خطا و اشتباه در وی را فراهم می‌آورند.

دختران نوجوان در این دوران به شدت تحت تاثیر گروه همسالان بوده و برای کسب تایید آنان دست به هر کاری می‌زنند. لازم است به عنوان والدین بر دایره دوستان و نوع ارتباطات فرزند خود نظارت و حساسیت کافی داشته باشید. نوجوانان در این سن به شدت جسور هستند؛ جسارتی بدون فکر و به همین دلیل، بدون احساس ترس یا